



برتراند راسل

نهضت رومانتيك

از نیمه دوم قرن هیجدهم تا عصر حاضر ، نقاشی و ادبیات و فلسفه و حتی سیاست ، بطور مثبت یا منفی از نحوه احساس خاصی متأثر بوده است . این نحوه احساس خصیصه چیزی است که می توان آن را به معنای وسیع کلمه ، « نهضت رومانتيك » نامید . حتی کسانی که از این نحوه احساس مشمئز گشتند ، ناچار شدند بدان توجه کنند ، و در بسیاری موارد بیش از آنچه خود بدانند زیر تأثیر آن فرار گرفتند . من اکنون می خواهم جهان بینی رومانتيك را بیشتر در زمینه هایی که کاملاً فلسفی نیست بیان کنم .

نهضت رومانتيك در آغاز با فلسفه پیوستگی نداشت ، ولی دیری نگذشت که میان آنها رابطه هایی برقرار شد .

با سیاست ، به واسطه آثار ژان ژاک روسو ، از همان آغاز مربوط بود . اما برای این که بتوانیم اثرهای سیاسی و فلسفی این نهضت را بشناسیم ، باید آنرا در اساسی ترین شکلش ، یعنی طغیان بر ضد سوازیین اخلاقی و زیبایی شناسی معمول و متداول ، مورد مطالعه قرار دهیم . نخستین سیمای بزرگ این نهضت ، ژان ژاک روسو است ؛ ولی باید دانست که

روسو تا اندازه ای نماینده تمایل هایی بود که پیش از او نیز وجود داشت . طبقه درس خوانده و تربیت شده فراسه در قرن هیجدهم ، چیزی را که « حساسیت » (la Sensibilité) می

نامیدند ، بسیار می پسندیدند و می ستودند ؛ و مرادشان از این لفظ عبارت بود از استعداد « احساس کردن » خاصه احساس همدردی . این احساس در صورتی کاملاً اصیل شناخته

می شد که مستقیم و شدید و غاری از هر گونه فکر باشد ، شخص « حساس » کسی بود که از دیدن يك خانواده روستائی گرسنه و برهنه چنان متأثر می شد که اشك در

چشماتش حلقه می زد ؛ اما همین شخص به نقشه های دقیق و حساب شده برای بهبود وضع طبقه دهقان ، هیچ دلبستگی نشان نمی داد . پنداشته می شد که تقوی و فضیلت فقرا بیش

از اغنیا است . خردمند کسی بود که از فساد مجامع اشرافی دوری گزیند ، و از صلح و صفای کلبه محقر روستائی لذت برد . این طرز تلقی زندگی را می توان ، به عنوان يك

حالت گذران ، کمابیش میان شاعران همه زمانها مشاهده کرد . دوک تبعیدی نمایشنامه « چنان که بخواهی »* از همین موضوع دم می زند ، اما همین که برایش ممکن می شود ، به

مقر حکومت خود باز می گردد . تنها « ژاک » اندوهگین است از این که زندگانی پر

* کمدی شکسپیر به نام As you like it داستان دوکی که به جنگل « اردن » تبعید شده است و از زندگی در آنجا خرسند است ، اما سرانجام از تبعید خلاص می شود و به مقام خود بازمی گردد . م

صلح صفای « در آغوش طبیعت » را ترك می گوید . حتی پاپ ، یعنی مظهر کامل همه آنچه تهمت رومانتیک برضد آن طغیان کرد ، می گوید :

- خوشا به حال کسی که فکر و ذکرش محدود به چند وجب زمین پدرش باشد ، و خرسند بدین که در زمین خود و در هوای وطن خود تنفس کند .

در خیال کسانی که می خواستند « حساس » باشند ، فقرا همیشه صاحب « چند

وجب زمین پدری » بودند ، و بدون احتیاج به داد و ستد خارجی ، از دسترایی خود روزگار می گذرانند . البته این مردم فقیر همیشه بر اثر اوضاع و احوال ناگوار زمین پدری خود را از دست می دادند ؛ زیرا پدر پیر خانواده از کار افتاده بود ، و دختر زیبا در سراشیب سقوط ، و ربا خوار خبیث یا مالک نابکار مترصد دست درازی به زمین یا ناموس دختر بود . در نظر رومانتیکها ، فقرا هرگز شهری یا صنعتی نبودند . طبقه کارگریا یک مفهوم متعلق به قرن نوزدهم است که شاید به اندازه همان روستائیان صورت رومانتیک بدان داده اند ، ولی این مفهوم با مفهوم قرن هیجدهم کاملاً تفاوت دارد .

روسو به مسلک حساسیت که پیش از وجود داشت گروید ، ولی دامنه و گسترش بدن بخشید که این مسلک بدون او به دست نمی آورد . روسو نه فقط از حیث نظرات ، بلکه از حیث ذوق نیز یک دموکرات بود . مدهای دراز و لگدی فقیر بود که از مردمی که فقط کمی کمتر از خودش گرسنه و برهنه بودند احسان می پذیرفت . روسو در عمل این احسان را با سیاه ترین حق ناشناسها جواب می داد اما از حیث احساس ، عکس العمل وی چنان بود که پرشورترین پیروان مسلک حساسیت آرزو می کردند ، چون روسو ذوق و سلیقه و لگردان را داشت ، قید و بندهای محافل و مجامع اشرافی پاریس برایش ناراحت کننده بود . رومانتیکها تحقیر کردن قید و بندهای معمول و متداول را از آموختند : نخست در لباس و رفتار ، و رقصهای « مینوئه » و « کوبله » ، و سپس در هنر و عشق ، و سرانجام در همه زمینه اخلاق قدیم .

رومانتیکها مخالف اخلاق نبودند ، بلکه به عکس احکام اخلاقی شان شدید وسخت بود . اما این احکام مبتنی بر اصولی بود که با آنچه در نظر اسلاف آنها خوب می نمود ، تفاوت کامل داشت . دورهای که از سال ۱۶۶۰ آغاز می شود و به روسویان می گیرد ، زیر تأثیر خاطرات جنگهای مذهبی و جنگهای داخلی فرانسه و انگلستان و آلمان قرار داشت . مردم این دوره از خطر هرج و مرج طلبی احساسات تند ، و اهمیت امنیت و قربانی هائی که برای حصول آن لازم است ، سخت آگاه بودند . حزم عالی ترین فضیلت شناخته می شد . عقل ، به عنوان برنده ترین سلاح برضد متعصبان خرابکار ، ارجمند بود . آداب و رفتار متین و پاکیزه به عنوان سدی در برابر وحشیگری مورد تمجید قرار می گرفت . جهان منظم نیوتون ، که سیارات آن از روی نظم و قاعده تغییر ناپذیر در مدار خود گردش می کردند ، به صورت های نمونه خیالی حکومت خوب درآمده بود . مقید ساختن احساسات هدف عمده تعلیم و تربیت و نشانه مسلم نجابت و شرافت بود . در انقلاب فرانسه ، اشراف پیش از دوره رومانتیک با امتانات و وقار جان می دادند ؛ ولی مادام رولان و دانتون - که رومانتیک بودند - هنگام مرگ داد فصاحت و بلاغت دادند .

در زمان روسو دیگر مردم از امنیت خسته شده و رفته رفته به شور و هیجان متمایل گشته بودند . انقلابیون فرانسه و ناپلئون این تمایل را ارضاء کردند . در سال ۱۸۱۵ جهان سیاست بار دیگر به آرامش گرائید ، ولی این آرامش چنان خشک و مخالف زندگی پرشور

بود که فقط محافظه کاران وحشت زده تاب تحمل آن را داشتند . بهمین جهت رضایت از وضع موجود ، که از خصایص فرانسهٔ زمان لوئی پانزدهم و انگلستان پیش از انقلاب فرانسه بود ، این بارهیچ روی وجود نداشت . طغیان قرن نوزدهم برضد «اتحاد مقدس» * دو صورت به خود گرفت : از طرفی طغیان صنعتی ، هم سرمایه داری و هم کارگری ، برضد سلاطین و اشراف . این طغیان که بیش کاملاً از رومانتیسیسم برکنار ماند و از بسیاری جهات به قرن هیجدهم راجع بود . زادبگاههای فلسفی و نهضت آزادی تجارت و سوسیالیسم مارکسی ، نمایندگان این نهضت اند . از طرف دیگر نهضت رومانتیک ، باطغیان صنعتی تفاوت کامل داشت . این نهضت پارامی ارتجاعی و پارامی انقلابی بود . هدف رومانتیکها صلح و آرامش نبود ، بلکه هدف آنها عبارت بود از زندگی فردی سودائی و پرنیرو . رومانتیکها بانظام صنعتی به هیچ روی نظر خوش نداشتند ، زیرا این نظام ، نظام زشتی بود ، و تلاش معاش شایستهٔ روح جاودان رومانتیکها نبود ، و رشد سازمانهای اقتصادی جدیدمخل آزادی فردی می گردید . در دورهٔ پس از انقلاب ، رومانتیکها به واسطهٔ مرام ناسیونالیسم رفته رفته به سیاست کشانده شدند . یعنی به نظر رومانتیکها هرملتی می بایست دارای یک روح مشترک باشد ، و مادام که مرز میان دولتها با مرز میان ملتها تفاوت داشته باشد ، این روح آزاد نیست . در نیمهٔ اول قرن نوزدهم ، ناسیونالیسم نیرومند ترین اصول انقلابی بود و اکثر رومانتیکها باحرارت تمام از آن هواداری می کردند .

صفت مشخص نهضت رومانتیک بطور کلی اینست که نهضت موازین زیبایی شناسی را به جای موازین بهره جوئی (Utilitarianism) می گذارد . فی المثل کرم خاکی مفید است ، ولی زیبا نیست . بپر زیبا است ، ولی مفید نیست . داروین (که رومانتیک نبود) کرم خاکی را می پسندید و بلیک Blake بپر را . اخلاق رومانتیک ها در درجهٔ اول دارای انگیزه های زیبایی شناسی است . اما برای مشخص ساختن رومانتیکها ، توجه به اهمیت انگیزه های زیبایی شناسی کافی نیست ، بلکه باید به انقلاب ذوقی ، که حس زیبایی شناسی رومانتیکها را نسبت به اسلافشان دگرگون ساخت ، توجه کنیم . در این خصوص ، رجحانی که رومانتیکها به معماری « کوتی » می نهند ، یکی از بارزترین نمودار های ذوق آنها است . نمودار دیگر ، عبارتست از ذوق و سلیقهٔ رومانتیکها در تزیین و صحنه آرائی . دکتر جانسون * « فلیت استریت » (یکی از خیابان های لندن) را به هر منظرهٔ روستائی ترجیح می داد و معتقد بود که هر کس از لندن خسته شده باشد ، از زندگی خسته شده است . اسلاف روسو اگر یک منظرهٔ روستائی را تحسین می کردند ، این منظره بی کمان محل حاصل خیز و پر برکتی بود ، مانند چراگاههای سبز و گاو های قرمز ، اما روسو ، چون سویسی بود ، طبیعت کوههای آلپ را می ستود . در رومانهای پیروان او ما با رودهای خروشان و پرتگاه های هولناک و جنگلهای پیراه و دعد و برق و طوفان و دریا و بطور کلی آنچه بی فایده و مخرب است بر خورد می کنیم . این تغییری که در ذوق و سلیقه روی داده است ، کمابیش دائمی به نظر می رسد ؛ بدین معنی که امروز تقریباً همهٔ مردم ، آبشار نیا کاراو « کراند کنیون » را بر مراتع سبز و کند مزار های خرم ترجیح می دهند . جای مسافر خانه های جهانگردان می تواند نموداری از سلیقهٔ مردم در بارهٔ مناظر بشمار آید .

* اتحادی که در ۱۸۱۵ ، یعنی پس از سقوط ناپلئون ، برای سازمان بخشیدن به وضع اروپا پدید آمد . این اتحاد براساس « خیرخواهی مسیحی » قرارداد شد و هدف آن بازگرداندن سلسله های قدیمی به تاج و تخت و جلوگیری از تغییر و تبدیل بود . پاپ در این اتحاد شرکت نکرد . م
* Dr. Samuel Johnson ادیب ، منتقد ، و لغت نامه نویس معروف انگلیسی در

روحیات روماتیکها را در رومان‌هاشان بهتر از هر جای دیگر می‌توان مطالعه کرد. روماتیکها چیزهای غریب را دوست می‌داشتند، مانند ارواح و اشباح، قلمه‌های ویران، آخرین بازماندگان غم‌زده خانواده‌هایی که زمانی بزرگ و توانگر بوده‌اند، هیپنوتیزورها و جادوگران، جباران در سرایش سقوط، و دزدان دریای مغرب. فیلدینگ و اسمولت در رومانهای خود آدمهای عادی را در اوضاعی قرار می‌دادند که حدوث و وقوع آنها کاملاً محتمل بود. رئالیست‌هایی که بر ضد روماتیسیسم عکس‌العمل نشان می‌دادند نیز چنین می‌کردند؛ ولی روماتیکها این قبیل مضامین را مبتذل می‌دانستند. برای آنها فقط چیزهای عظیم و بعید و وحشت‌آور، الهام بخش بود. علم، آن هم از نوع مشکوکش، اگر به نتایج شکست‌انگیز می‌رسید، می‌توانست مورد استفاده روماتیکها واقع شود. اما چیزی که روماتیکها را بیشتر جلب می‌کرد قرون وسطی و چیزهای قرون وسطایی بود. گاهی نیز روماتیکها از واقعیات گذشته و حال یکسره چشم‌پوشی می‌کردند. «دریا نورد کهن» نمونه این امر است. «قوبلای قآن» اثر «کولریج» را به سختی می‌توان همان سلطان واقعی دانست که مارکوپولو توصیف می‌کند. جغرافیای روماتیکها جالب است. نقاطی که این جغرافیا از آن سخن می‌گوید، از گزاندو Xanadu گرفته تا خوارزم همه دور افتاده یا آسیائی، یا قدیمی است.

نهضت روماتیک، با آن که از روسو سرچشمه گرفته، در آغاز بیشتر آلمانی بود. در آخرین سالهای قرن هیجدهم روماتیکها جوان بودند، و در هنگام جوانی بود که آنچه را نشان دهنده مشخصات جهان بینی آنهاست، بیان کردند. از میان آنها، کسانی که از بخت بد فرجام جوانمرگ شدند، سرانجام اجازه دادند که فردیت‌شان در جمعیت بکرنک کلیسای کاتولیک محو و مستهلک شود. (یک روماتیک اگر پروتستان به دنیا آمده بود، می‌توانست کاتولیک گردد؛ اما اگر کاتولیک به دنیا آمده بود، مشکل می‌توانست کاتولیک بماند، زیرا در این صورت لازم می‌آمد که مذهب کاتولیکی را باطنیان سازش دهد.) روماتیکهای آلمانی در کولریج و شلی تأثیر کردند؛ ولی نظیر همین جهان بینی، مستقل از تأثیر آلمانیها، در سال‌های اول قرن نوزدهم در انگلستان نیز متداول شد؛ در فرانسه روماتیسیسم، به شکل خفیف‌شده‌اش، پس از بازگشت سلطنت باپ شد، و نازمان و بکتور هوگو ادامه یافت.

در آمریکا، شکل کمابیش خالص آن را می‌توان در ملویل و تورو Thoreau و بروک فارم Brookfarm و هادثورن Hawthorne مشاهده کرد. گرچه روماتیکها متمایل به مذهب کاتولیکی بودند ولی در جنبه فردی جهان بینی آنها، بی‌شک، یک عنصر پروتستانی وجود داشت؛ و توفیقاتی دائمی آنها در ایجاد رسوم و عقاید و سازمانها، تقریباً منحصر به کشورهای پروتستان بوده است.

آغاز روماتیسیسم انگلستان را می‌توان در آثار هزل نویسان ملاحظه کرد. در نمایشنامه «رقیبان» (۱۷۷۵) اثر شریدان Sheridan دختری که قهرمان نمایشنامه است می‌خواهد برای عشق با مردی بی چیز عروسی کند، نه با مرد ثروتمندی که کسانش در نظر دارند. اما مرد ثروتمند به فریب خود را بی چیز معرفی می‌کند و دل از دختر می‌ریاید.

جین اوستین Jane Austin در «صومعه نورت‌انگر» «Northanger Abbey» و «حس و حساسیت» Sense and Sensibility (۸-۱۷۹۷) روماتیکها را دست می‌اندازد.

« صومعه نورت انگر » قهرمانی دارد که با خواندن رومان « فوق روماتیک » خانم رادکلیف Mrs. Radcliff به نام « اسرار اودلفو » ، که در ۱۷۹۴ منتشر شده بود ، از راه بدر می‌رود . قطع نظر از بلیک که شاعری منزوی بود و مشکل می‌توان او را جزو یک « نهضت » دانست ، نخستین اثر روماتیک « صحیح » در انگلستان همان « دریا نورد کهن » اثر کولریج بود که در سال ۱۷۹۹ انتشار یافت . سال بعد چون بدبختانه خاندان وجود Wedgwood به او کمک مالی کردند ، کولریج به گوئینگتن Göttington رفت و در اندیشه‌های کانت مستغرق شد ، و این کار باعث پیشرفت شعر او نگردید .

پس از آنکه کولریج ووردزورث Wordsworth و ساوثی Southey مرتجع شدند ، کین و نفرت نسبت به انقلاب فرانسه و ناپلئون ، روماتیسیسم انگلستان را مدتی کوتاه متوقف ساخت . اما بزودی با پرون و شلی و کیتس آن را احیاء کردند ؛ و این روماتیسیسم تا حدی بر سراسر عهد ملکه ویکتوریا حکمفرما بود .

رومان « فرانکن شتین » ، اثر ماری شلی ، که با الهام از مکالمه باباپرون در میان مناظر روماتیک آلپ نوشته شده است ، حاوی داستانی است که شاید بتوان آن را وصف الحال رشد و توسعه روماتیسیسم دانست . غول فرانکن شتین چنان که مثل سایر شده ، « غول محض » نیست ؛ بلکه در آغاز موجود مهربانی است که جویای مهر و محبت انسانی است ؛ اما به سبب وحشتی که از کراهت منظر اوبه کسانی که وی می‌کوشد محبتشان را جلب کند دست می‌دهد ، به سوی خشونت و کینه توزی رانده می‌شود . این غول ، پنهان از نظرها ، یک خانواده بی چیز و کلبه‌نشین را تماشا می‌کند و دزدانه آنها را در گرفتاری‌هایشان یاری می‌دهد ، و سرانجام بر آن می‌شود که خود را بدانها بشناساند :

« هر چه آنها را بیشتر می‌دیدم ، میل من به جلب حمایت و محبت آنها بیشتر می‌شد . آرزو می‌کردم این موجودات دوست داشتنی مرا بشناسند و دوستم بدارند . دیدن نگاههای پر مهر آنها ، نهایت آرزوی من بود . جرأت این فکر را نداشتم که مباد آنها با تحقیر و وحشت از من روی بگردانند . »

اما سرانجام آنها از غول روی گردانند . این بود که غول ابتدا از صنایع خود تقاضا کرد که زنی مانند خودش برای او بسازد ؛ و چون این تقاضا رد شد ، بر آن شد که همه کسانی را که فرانکن شتین دوست می‌داشت ، یکایک هلاک کند . اما پس از آنکه غول همه جنایات خود را انجام داده است و به جسد مرده فرانکن شتین چشم دوخته است ، « احساساتش » همچنان شریف است :

« اینهم قربانی من است ؛ با کشتن او ، جنایات من به کمال رسید . نابغه نکون بختی که من وجود خود را بدر مدیونم . آه ، فرانکن شتین ! ای موجود سخاوتمند خود خواه ! اکنون چه سودی دارد که من از تو طلب بخشایش کنم ؟ من که با از میان بردن کسانی که تو دوست می‌داشتی ترا برای همیشه از پای در آورده‌ام . »

« افسوس ! مرده است ، نمی‌تواند به من پاسخ دهد . . . وقتی که من به گناهان و حشمتك خود نظر می‌اندازم ، نمی‌توانم باور کنم که من همان موجودی هستم که زمانی ضمیرش سرشار از اندیشه‌های عالی و آسمانی ، از زیبایی و عظمت و خوبی بود ؛ اما چنین است که هست ؛ فرشته‌ای که سقوط می‌کند به چهره ابلیسی بدکار درمی‌آید . ولی حتی آن دشمن خدا و خلق نیز در تنهایی خود یاران و همدستانی داشت . من تنها هستم . »

وقتی که شکل روماتیک این داستان را حذف کنیم ، می‌بینیم که در این روحیه هیچ

چیز غیر واقعی وجود ندارد ، و برای یافتن نظایر آن لازم نیست در میان دزدان دریائی و سلاطین و اندال به جستجو پردازیم . قیصر سابق آلمان در شهر دورن Doorn نزد يك نفر انگلیسی که بدانجا رفته بود ، نالیده بود از اینکه انگلیسیان دیگر او را دوست نمی دارند . دکتر برت Burt در کتاب خود در باره جنایات اطفال از يك پسر هفده ساله نام می برد که پسر دیگری را در خندقی غرق کرده است ، و دلیلش این بوده است که نه خانواده اش و نه همسالانش هیچیک نسبت بدو محبتی نداشته اند . دکتر برت با او مهربانی کرد ، و آن پسر مرد محترم شد ؛ اما هیچ دکتر برتی پیدا نشد که اصلاح غول فرانکن شتین را بر عهده بگیرد .

خطای روماتیکها در روحيات آنها نیست ، بلکه در موازین ارزشهای آنها است . روماتیکها عواطف تند را ، از هر نوع که باشد و به هر نتیجه ای که منجر شود ، تمجید و تحسین می کنند . عشق روماتیک ، خاصه هنگامی که با ناکامی توأم باشد ، اینقدر تندی دارد که مورد پسند روماتیکها واقع شود ، اما غالب عواطف تند مخرب است . کینه و حسد و حسد ، و ندامت و یأس ، غرور زخم خورده ، و خشم کسی که بناحق زیر فشار قرار گرفته باشد ، شور جنگجویی و تحقیر بردگان و ترسویمان از این قبیل است . بدین جهت شخصی که به وسیله روماتیسیسم ، خاصه از نوع بایرونی ، شيرك شده باشد ، شدیداً عمل ضد اجتماعی است ، یا یاغی هرج و مرج طلب است ، یا جباری فاتح .

این جهان بینی دارای جاذبه ایست که علل آن در اعماق طبیعت بشر و اوضاع بشری نهفته است . انسان به سبب سودجویی اجتماعی شده است ، اما از نظر غریزه تا حد زیادی منفرد باقی مانده است . احتیاج به دیانت و اخلاق برای تقویت سودجویی ، از این جا بر می خیزد . اما عادت ترك لذات حاضر برای امتیازهای آینده ، عادت ناراحت کننده ایست ؛ و وقتی که شهوات طغیان کنند ، قیدهای احتیاطی رفتار اجتماعی را مشکل می توان تحمل کرد ؛ کسانی که در چنین مواردی این قیدها را بدور می افکنند ، به سبب خاتمه یافتن تعارض درونی شان احساس قوت و قدرت تازه ای می کنند ، گو اینکه ممکن است عاقبت به مصیبتی گرفتار آیند ، اما درحین انجام دادن عمل از يك نوع نوع تعالی آسمانی برخوردار می شوند که گرچه عارفان بزرگ از آن خبر دارند ، اما حالی نیست که به صرف تقوی و فضیلت پیش پا افتاده ای دست دهد .

در این حال آن جزء فردی طبیعت انسان مجدداً عرض وجود می کند ، اما اگر عقل در برابر آن بایبدری کند ، آن جزء فردی ناچار می شود خود را در لفاف افسانه ببیند . شخص عارف به خدا واصل می شود ، و در تعقل و تفکر راجع به ذات نامتناهی ، خود را از وظیفه ای که در قبال همسایه اش دارد ، آزاد و بری می یابد . شخص یاغی هرج و مرج طلب قدم از این نیز فراتر می گذارد ؛ یعنی خود را نه واصل به خدا بلکه عین خدا احساس می کند . حقیقت و وظیفه که به ترتیب نمایندگان عبودیت ما در برابر ماده و همسایگان ما هستند ، برای شخصی که خدا شده است ، دیگر وجود ندارند . برای دیگران حقیقت همانست که او بگوید ، و وظیفه همان که او بفرماید . اگر ما همگی می توانستیم بطور انفرادی و بی کار و زحمت زندگی کنیم ، می توانستیم این وجد و حالی را که از استقلال و وارستگی دست می دهد ، دریابیم ؛ اما چون نمی توانیم ، لذت این وجد و حال فقط برای دیوانگان و دیکتاتورها میسر است .

طغیان غریزه های فردی بر ضد قیدهای اجتماعی ، نه فقط کلید فلسفه و سیاست و

احساس آن چیز است که « نهضت رومانتيك » نامیده می‌شود ، بلکه کلید عواقب و نتایج آن نهضت تا عصر حاضر نیز هست .

فلسفه ، تحت تأثیر ایده آلیسم آلمانی ، به سوی « اصلت نفس » (Solipsism) کرائید ؛ و پرورش نفس به عنوان اصل اساسی اخلاق اعلام شد .

در مورد احساس ، ناچار وصلت نارنگی میان ازرواطلبي و ضروریات شهوت و اقتصاد صورت گرفت . داستان د . ه . لارنس D. H. Lawrence بنام « مردی که جزیره ها را دوست می‌داشت » (The Man who Loved Islands) قهرمانی دارد که این وصلت را به طرز روزافزونی تحقیر می‌کند ، و سرانجام از گرسنگی و سرما ، اما درحالی که از تنهایی مطلق لذت می‌برد ، هلاک می‌شود . ولیکن نویسندگانی که تنهایی را مدح کرده‌اند ، نتوانسته‌اند در آثار خود به این درجه از انسجام و هماهنگی نایل شوند . تسهیلات تمدن برای يك منزوی میسر نیست ، و کسی که می‌خواهد کتاب بنویسد یا اثر هنری پدید آورد ، اگر بخواهد پس از انجام دادن کار خود جان بدر برد ، باید همکاری دیگران را بپذیرد . برای اینکه به « احساس » تنهایی اش خللی وارد نیاید ، باید این توانائی را داشته باشد که نگذارد کسانی که برایش کار می‌کنند متعرض نفس او گردند ، و این توانائی وقتی به بهترین نحو حاصل می‌گردد که آن کسان برده او باشند .

اما عشق تند و سودائی موضوع دشوار تری است . عشاق سودائی مادام که برضد قید های اجتماعی درحال طغیان شناخته می‌شوند ، تحسین و تمجید می‌گردند ؛ ولیکن در واقع خود رابطه عشقی فوراً به صورت قیدی اجتماعی در می‌آید ، و معشوق مورد تنفر قرار می‌گیرد ، و اگر عشق آنقدر قوی باشد که قطع علاقه را دشوار سازد ، این تنفر شدیدتر می‌گردد .

در نتیجه عشق به عنوان بپردی تصور می‌شود که در آن هر يك از طرفین می‌کوشد با دریدن پرده حفاظ طرف مقابل ، وی را از میان ببرد . این نقطه نظر به واسطه نوشته های استریند برگ Strindberg و از و بیشتر ، به وسیله آثار د . ه . لارنس معروف گشته است .

نه همین عشق سودائی ، بلکه هر رابطه دوستانه ای با غیر ، مطابق این نحوه احساس فقط تا آنجا ممکن است که غیر ، زائده نفس خود شخص در نظر گرفته شود . و این در صورتی امکان پذیر است که غیر خوشبخواند نسبی شخص باشد ؛ و خوشبخواندی هر چه نزدیکتر باشد ، حصول این امر آسان تر می‌گردد . تبغیض نژادی از این جا برمی‌خیزد ، و ، چنان که در مورد بطليموس های مصر معلوم شده است ، منجر به رسم ازدواج با محارم می‌شود . می‌دانیم که این موضوع در بایرون چگونه اثر کرد . و اکثر احساسی نظیر همین را در عشق زیگموند و زیگلینده Siegmund , Sieglinde به نظر می‌آورد . نیچه خواهر خود را بر هر زن دیگر ترجیح می‌داد ، منتهی کار او به رسوائی نکشید . نیچه به خواهرش می‌نویسد : « از آنچه تو می‌کنی و می‌گوئی ، من با قوتی تمام احساس می‌کنم چون هر دو ما به يك نژاد تعلق داریم . تو پیش از دیگران مرا می‌شناسی ، زیرا ما از يك پدر و مادریم . این موضوع با « فلسفه » من به خوبی منطبق است . »

اصل ملیت ، که بایرون از هواداران آن بود ، بسط همین « فلسفه » است . در این اصل چنین انگاشته می‌شود که يك ملت يك نژاد را تشکیل می‌دهد ، و افراد آن دریاکان خود و دريك نوع « خود آگاهی خونی » با هم اشتراك دارند مازینی Mazzinni ،

که مکرر به انگلیسیان ابراد می گرفت که چراتوانسته اند بایرون را درک کنند، چنین تصور می کرد که ملتها دارای فردیت عرفانی هستند، و همان نوع عظمت هرج و مرج طلبانه‌ای را که روماتیکها در مردان قهرمان می جستند، وی به ملتها نسبت می داد. آزادی ملل، نه فقط به وسیلهٔ مازینی، بلکه به وسیلهٔ سیاستمداران نسبتاً متین و موقر نیز به عنوان يك امر مطلق در نظر گرفته شد و همکاری بین المللی را غیرممکن ساخت. اعتقاد به خون و نژاد، طبیعتاً با مرام ضدیهودی همراه است. در عین حال جهان بینی روماتیک، پارهای از این جهت که يك جهان بینی اشرافی است، و پارهای بدین سبب که شور و سودا را بر حساب و کتاب ترجیح می دهد، کسب و تجارت را شدیداً تحقیر می کند. در نتیجه مخالفتی با سرمایه داری اعلام می کند که با مخالفت سوسیالیست‌ها، که نمایندهٔ منافع کارگران هستند، کاملاً متفاوت است، زیرا مخالفت روماتیک مخالفتی است مبتنی بر بیزاری از اشتغال فکر به امور اقتصادی، و این سخن که دنیای سرمایه داری در چنگال یهودیان است، آن را تقویت کرده است. بایرون در موارد نادری که آنقدر از عرش اعلای خود فرود می آید که به مبتذلانی مانند نیروی اقتصادی توجه کند، بیان کنندهٔ این نقطهٔ نظر می گردد:

کیست که تعادل جهان را نگه می دارد؟

کیست که بر فانهان، چه مستبد و چه آزادی خواه حکومت می کند؟
(که روزنامه های اروپای کهن را به جنجال وا می دارند) .

کیست که وطن پرستان برهنهٔ اسپانیا را بر می انگیزد؟

کیست که دنیای قدیم و جدید را وئج و لذت می بخشد؟

کیست که چرخ سیاست را می چرخاند؟

آیا سایهٔ شجاعت نجیبانهٔ بناپارت است؟

نه! روت شیلد جهود، و همکارش بیرنیک مسیحی است.

شعرش شاید چندان موزون و لطیف نباشد، اما احساس آن کاملاً به عصر ما

تعلق دارد، و همهٔ پیروان بایرون آن را تکرار کرده اند.

نهضت روماتیک اساساً هدفش عبارت بود از رها ساختن شخصیت بشر از غلوزنجیر اخلاق و رسوم اجتماعی. قسمتی از این زنجیرها مانع بیهودهای در راه اشکال مطلوب فعالیت بیش نبود؛ زیرا هر جامعهٔ قدیمی قواعد رفتاری پدید آورده است که در دفاع از آنها جز این مطلبی نمی توان یافت که: این قواعد قدیمی اند. اما شهوات نفسانی همین که رها شدند دوباره به آسانی مطابق حوائج اجتماع به بند در نمی آیند. مسیحیت تاحدی توانست «نفس» را رام کند، ولی علل اقتصادی و سیاسی و عقلی طغیان بر ضد کلیسا را دامن زد، و نهضت روماتیک این طغیان را به حیطة اخلاقیات نیز سرایت داد. این نهضت با تشجیع يك نفس جدید سرکش همکاری اجتماعی را غیرممکن ساخت، و پیروان خود را در برابر دو شق نا مطلوب هرج و مرج و استبداد تنها گذاشت. نفس پرستی در ابتدا سبب شد که مردم از دیگران مهربانی پدرا نه انتظار داشته باشند، اما وقتی کشف کردند که دیگران نیز نفس دارند، آرزوی سر خوردهٔ مهربانی، مبدل به کینه و خشونت گردید. انسان يك حیوان منفرد نیست، و مادام که زندگی اجتماعی باقی است، خودبینی نمی تواند عالیترین اصل اخلاق باشد.

ترجمهٔ نجف دریابندری